



بخش سوم:
قید
مفعول
روابط کلمات



نکات تستی ادبیات فارسی ششم دبستان

وبسایت منتشر کننده: بانک سوالات ششم (بیگدلی)

بخش سوم: قید ، مفعول ، روابط کلماتی (مترادف، متضاد، هم خانواده)

ضمیمه: جدول کلمات هم آوا

تعداد صفحات: ۸



درس هفتم

انواع کلمات می توانند در اختمان جمله ، نقشی را به عهده بگیرند.

انواع کلمه ها در دستور زبان فارسی عبارتند از:

۱- فعل ۲- اسم ۳- صفت ۴- ضمیر ۵- قید ۶- حرف ۷- صوت

نقش های کلمه ها در جمله نیز عبارتند از:

۱- نهاد ۲- مفعول ۳- مسند ۴- متمم ۵- منادا ۶- مضاف الیه ۷- قید ۸- صفت

از میان نقش های دستوری ، نهاد ، منادا، مضاف الیه و صفت را تا به این جا خوانده ایم . اکنون به سایر نقش های دستوری می پردازیم:

۱- قید

قید کلمه ای است که درباره ی فعل یا دیگر اجزای جمله توضیح اضافه و بیش تری می دهد. قید مفهوم زمان ، مکان ، حالت ، تردید، یقین، پرسش، تکرار، و... را به جمله اضافه می کند.

هر جمله می تواند قید های گوناگون داشته باشد، البته همه ی جمله ها قید ندارند.

« قیدها » انواع مختلفی دارند.

۱- قید زمان: زهرا دیروز به مدرسه رفت.

۲- قید مکان: زهرا اینجا نشسته است.

۳- قید حالت: او نفس زنان به سمت من می آمد.

۴- قید کیفیت: علی خوب می نویسد.

۵- قید مقدار: علی بسیار درس می خواند.

۶- قید تکرار: او دوباره به خانه برگشت.

۷- قید تاکید: من حتما درسم را می خوانم .

۸- قید تردید: شاید به مسافرت برویم.

۹- قید پرسش: چگونه این کار را انجام بدهم؟

برای پیدا کردن قید در جمله به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱- کلمه ای که آن را به عنوان قید انتخاب می کنید باید مفهوم زمان ، مکان، حالت، مقدار، و... را برساند ؛ یعنی کلمه ای را انتخاب کنیم که قابلیت قید بودن را دارد.

۲- وقتی کلمه ای را به عنوان قید انتخاب می کنید، دقت کنید نقش اصلی مثل : نهاد، مفعول، و مسند نداشته باشد، یا صفت نباشد؛ زیرا گاهی صفت ها به قید نزدیک می شوند.

۳- قید را از جمله می توان حذف کرد بدون آن که جمله از نظر ساختار ناقص شود.

مثال:

سه جمله ی زیر را بخوانید.

۱- پاییز را دوست دارم.

۲- پاییز از راه رسید.

۳- پاییز مدرسه ها باز می شود.

به نظر شما کدام یک از جمله های بالا « قید » دارد؟

نکته

«قید» یکی از اجزای گزاره است، البته در جمله جای مشخصی ندارد. گاهی در ابتدای جمله و قبل از نهاد می آید و گاهی در بین جمله.

نکته

برخی از کلمه ها بین قید و صفت مشترک اند ، باید به کاربرد آن ها در جمله توجه کنیم.

مانند: او خوب درس می خواند. او یک شاگرد خوب است.
قید صفت

در جمله ی دوم «خوب» صفت است، زیرا به وسیله ی کسره (ـِ) به اسم قبل از خود متصل شده است و ویژگی اسم قبل از خود را بیان می کند.

« خوب » در جمله ی اول قید است زیرا به کلمه ای اضافه نشده و ویژگی فعل جمله و کیفیت « درس خواندن » را نشان می دهد.

چگونه درس می خواند؟ خوب

در جمله ی اول می توان «خوب» را حذف کرد، زیرا به کلمه ای دیگر وصل نشده است.

بنابراین :

بعضی از کلمه ها می توانند گاهی «صفت» و گاهی «قید» باشند . اگر ویژگی فعل را توضیح بدهند و به اسم قبل از خود اضافه نشوند « قید » اند ؛ در غیر این صورت « صفت » هستند.

چند مثال دیگر:

او تند راه می رود. باران تند و شدیدی می بارید.

قید

صفت

او آهسته راه می رود. صدای آهسته ی او را شنیدم.

قید

صفت

اقسام دیگر قید:

۱- برخی از کلمه ها همیشه قید هستند.

مانند: هنوز، هرگز، البته، شاید، ناگهان، بالاخره، عاقبت، سرانجام، خیلی، همیشه، متأسفانه، حالا، اکنون،...

۲- قیدهای تنوین دار:

مانند: اصلاً، حتماً، احتمالاً، قطعاً، معمولاً، مطمئناً، ظاهراً و...

۳- قیدهای پیشوند دار:

به سختی، به نرمی، به خوبی، به آرامی، به تندی، به کندی، با عجله، با احتیاط،...

۴- اسم های مشترک با قید:

پاییز، امروز، شب، صبح، زمستان، ...

مانند: پاییز را دوست دارم.

مفعول

پاییز فصل هزار رنگ است.

نهاد

پاییز به مسافرت نمی روم.

قید

۵- صفت های مشترک با قید:

خوب، بد، آهسته، تند، کند، زیبا،...

مانند: او زیبا می نویسد.

قید

آسمان زیبا به من لبخند زد.

صفت

۶- متمم های قیدی:

اگر کلمه ای که بعد از حرف اضافه بیاید، مفهوم قیدی (مثل مکان، زمان و...) را داشته باشد به آن « متمم قیدی » می گویند.

گروه آموزشی عصر

مانند: من در مدرسه با دوستانم صحبت می کردم.

متمم قیدی

www.my-dars.ir

در زمستان، هوا سرد می شود.

متمم قیدی

۲- مفعول

مفعول کلمه ای است که کار روی آن انجام می شود. برخی جمله ها با داشتن نهاد، کامل هستند و نیازی به جزء دیگر ندارند.

مانند: علی نشست.

اما اگر بگوییم «علی گرفت جمله کامل نیست؛ زیرا فعل «گرفت» با نهاد کامل نمی شود و شنونده بلافاصله می پرسد: «چه چیزی را گرفت؟». این بخش این بخش که وجود آن علاوه بر نهاد لازم است «مفعول» می باشند. در جمله ی «علی کتاب را گرفت» «کتاب» مفعول است و کار بر روی آن انجام می شود.

مفعول بخشی از گزاره است ، یعنی همیشه در قسمت گزاره می آید.

گزاره	نهاد
کتاب را گرفت	علی

همانطور که گفتیم ، همه ی فعل ها و جمله ها نیاز به مفعول ندارند و معنی آن ها با نهاد کامل می شود.

- باد بهاری وزید از طرف مرغزار
- باز به گردون رسید ناله ی هر مرغ زار
- هیچوقت از پرسیدن نهراسیم.
- معلم وارد کلاس شد.
- یک روز پیرزن از خانه بیرون آمد.

هیچ یک از جمله های بالا مفعول ندارند. اکنون جمله های زیر را بخوانید.

- می ریختم تمام جهان را به پای تو
- کودکان دام و تله ها را جمع کردند.
- بالاخره خودم را به آن ها رساندم.
- آن را بر دیگران ایثار کند.
- باران اجابت تو را می طلبم.

جمله های بالا همگی مفعول دارند و همان گونه که می بینید در بیش تر موارد حرف «را» در کنار مفعول قرار می گیرد. اگر نباشد هم می توان آن را به جمله اضافه کرد.

مانند: زهرا داستان بلندی می خواند. ← زهرا داستان بلندی را می خواند.

مفعول

مفعول

روش تشخیص مفعول

همانطور که گفتیم همه ی فعل ها ، قابلیت گرفتن مفعول را ندارند . به آن دسته از فعل هایی که به مفعول نیاز دارند، گذرا (متعدّی) می گویند.

برای تشخیص مفعول در جمله باید به فعل توجه کرد، سپس عبارت های «چه چیزی را» - «چه کسی را» به فعل جمله اضافه شود، اگر معنی داد، جمله مفعول دارد و در غیر این صورت جمله مفعول ندارد.

www.my-dars.ir

مانند: علی با عجله به سمت خانه آمد.

چه چیزی را آمد؟ - چه کسی را آمد؟ ← معنی نمی دهد، پس مفعول ندارد.

پدر روزنامه می خواند.

چه چیزی را می خواند؟ روزنامه را ← «روزنامه» مفعول است.



آن دسته از فعل هایی را که معنی آن ها با داشتن نهاد و فعل کامل است و به جزء دیگری به نام مفعول احتیاج ندارند، فعل « لازم » یا « ناگذر » می گوئیم.
مانند:

آمد، رفت، نشست، افتاد، خندید، رسید، خوابید، برخاست، ایستاد، ترسید، دوید، لرزید، و...

آن دسته از فعل هایی که علاوه بر نهاد و فعل به جزئی به نام مفعول هم نیاز دارند، فعل « متعدی » یا « گذرا » می گوئیم:
مانند:

گرفت، برد، آورد، خرید، پوشید، شنید، گفت، پرسید، دوخت، انداخت، خورد، ریخت، خواند، نوشت، و...

توجه داشته باشید که مفعول همیشه یک کلمه نیست، گاهی گروهی از کلمات با هم مفعول جمله هستند.

مانند: در باغ خدا را می گشاید.

چنین کار بزرگ و عظیمی را به غیر از دهخدا، فردوسی انجام داده بود.

می توانیم ارزش و اهمیت این کتاب را درک کنیم.

گاهی نهاد از جمله حذف می شود و جمله ها با « مفعول » آغاز می گردند. دقت داشته باشید که مفعول را در این جمله ها با نهاد اشتباه نگیرید.

مانند: ادب از که آموختی

مفعول

دام و تله می گذارند که تو را بگیرند.
مفعول

نکته

گاهی مفعول یک « ضمیر » است.

مانند: خاطرات، مرا به گذشته ها برد.
من را

او را صدا کردم.

در بسیاری از شعر ها و همچنین در نثر کهن، حرف « را » همیشه نشانه ی مفعول نبوده است. گاهی جملاتی می خوانیم که « را » دارند، اما مفعول ندارند و یا به شیوه ی امروزی نمی توان مفعول را در آن ها پیدا کرد.

مانند: لقمان را گفتند ← « را » در این جمله معنی « به » می دهد: به لقمان گفتند.
متمم

مثال های دیگر :

ای مادر عزیز که جان داده ای مرا (به من)

تو داده ای مرا گردی و دستگاه (به من) : در این مصراع « گردی و دستگاه » مفعول هستند.

ز هر بد، تویی بندگان را پناه : از هر بد تو پناه بندگان هستی. ← مفعول ندارد.

نیاکانت را ورزش آن مایه داد : (به نیاکانت) « آن مایه » مفعول است.

متمم به کلمه ای گفته می شود که بعد از حرف اضافه بیاید؛ مانند:

او ، به مادرش سلام داد.

« حرف اضافه » عبارتند از : « به - از - در - با - بر - برای » همچنین حروف « چو - چون » اگر معنی « مثل و مانند » بدهند، حرف اضافه اند.

نمونه های دیگر:

پشت بر دوستان کهن مکن.

تا چون از تو مردمی بینند ، دوست یکدل شوند.

درس هشتم

کلمه ها نسبت به هم حالت های مختلفی دارند که در سال های گذشته با مهم ترین آن ها آشنا شدید.

یاد آوری:

مترادف (هم معنی): کلمه هایی که از نظر معنی یکسان هستند.

مانند: نور و روشنایی
سهل و آسان

متضاد (مخالف): کلمه هایی که از نظر معنی نقطه ط مقابل هم هستند.

مانند: زشتی و زیبایی
نور و ظلمت

هم خانواده: کلمه هایی هستند که ریشه ی مشترک دارند.

این کلمه ها باید دارای سه شرط زیر باشند.

۱- حداقل دو یا سه حرف مشترک داشته باشند.

توجه: کلمه های هم خانواده ای داریم که فقط دو حرف مشترک دارند، البته در بیشتر موارد سه حرف مشترک وجود دارد:

محیط - احاطه ← دو حرف مشترک دارند.

۲- از نظر معنی به هم نزدیک باشند.

۳- ترتیب حروف مشترک در کلمه های هم خانواده باید مثل هم باشد.

کلمه های فارسی نیز اگر دارای بُن مشترک باشند ، می توانند با یکدیگر ، هم خانواده باشند.

مانند: آموزش، آموزنده، خدابیا مرز،...

دانا، دانش، دانش آموز، دانشجو، ...

بینا، بینش، بیننده، خودبین، ...

آموزش، آموزگار، آموزنده، ...

هم آوا (متشابه)

کلمه هایی که از نظر تلفظ یکسان و از نظر معنی و شکل نوشتاری متفاوت اند، هم آوا خوانده می شوند، به جدول کلمه های هم آوا دقت کنید:

آجل: آینده عاجل: شتاب کننده	الم: درد و رنج علم: پرچم
اساس: پایه و بنیاد اثاث: لوازم خانه	امل: امید و آرزو عمل: کار
امارت: فرمانروایی عمارت: آبادانی، ساختمان	بجر: دریا بهر: برای
منصوب: گماشتن منسوب: نسبت داده شده	ثواب: پاداش صواب: درست و صحیح
جذر: ریشه ی دوم عددی را گرفتن جزر: پایین رفتن آب دریا	حوزه: ناحیه حوضه: حوض
تحدید: حدومرز مشخص کردن تهدید: ترساندن	حیات: زندگی حیاط: محوطه ی باز خانه
هول: ترس حول: پیرامون	خان: امیر و رئیس خوان: سفره
خار: تیغ خوار: پست و حقیر	خویش: خود ، فامیل خیش: گاو آهن
خواست: خواهش کرد، طلبید. خاست: بلند شد	خرد: کوچک خورد: میل کرد، بلعید
زمین: کره ی خاکی ضمین: عهده دار، ضامن	سد: دیواری که جاوی آب می سازند صد: نام عددی است.
سبا: نام شهری است در حوالی یمن صبا: باد شرقی	سیف: شمشیر صیف: تابستان

قالب: شکل، ظرفی برای شکل دادن غالب: چیره، مسلط	قاضی: قضاوت کننده، حکم کننده غازی: جنگجو
ارز: پول خارجی (بها) ارض: زمین عرض: پهنا	غذا: خوراک غزا: جنگ قضا: قضاوت کردن، حکم کردن
قدیر: توانا غدیر: از اعیاد بزرگ (عید غدیر)	قدر: ارزش غدر: بی وفایی، فریب، خیانت
متبوع: مورد تبعیت مطبوع: خوشایند	قریب: نزدیک غریب: بیگانه، نا آشنا
علیم: آگاه ایم: دردناک	مستور: پوشیده مسطور: نوشته شده
نغز: خوب، نیکو نقض: شکستن عهد و پیمان	نثر: کلام غیر نظم نصر: یاری کردن
قار: قیر غار: شکاف کوه	ثمر: میوه، نتیجه سمر: افسانه

مای درس

گروه آموزشی عصر

